باسمه تعالی

ج

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۶۷۵۹

رده‌بندی دیویی: ۱۳۵۸ ر ۶۳۸ ک ۲۹۷/۹۵۱۵

سرشناسه: کلباسی، محمود بن محمد تقی

عنوان قراردادی:

عنوان: راه سعادت گفتار امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام

کاتب: [اسدالله موسوی] تاریخ کتابت:

محل نشر: تهران ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: ۱۳۵۸ ق

صفحه شمار: ۶۴ ص مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی و عربی ابعاد: ۱۷×۱۱ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

توضیحات: شیخ محمود کلباسی تاریخ ثبت: آبان ۱۳۴۴

یادداشتها: مطابق با فتاوی سید ابوالحسن اصفهانی است و دارای حواشی تصحیحی می‌باشد.

موضوع(ها): ۱. علی بن ابیطالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - سخنان.

شناسه(های) افزوده: الف. اصفهانی، ابوالحسن، ۱۲۴۶-۱۳۲۴. ب. موسوی، اسدالله، کاتب. ج. کلباسی، محمود بن محمد تقی، واقف. د. عنوان.

فهرستنگار: شیبانی تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۷

٧٧٧٤

۷۷۷۸

۵۵۳
۲۹۷/۹۵۱۵
۱۵۱۱۱۷
آستان قدس
کتابخانه آستان قدس ک/ ۵/ ۵

اسم کتاب راه سعادت فارسی
مصنف
مؤلف آقای حاج شیخ محمود کلباسی
خطی
چاپی سنگی نسخ تهران
سال چاپ یا تحریر ۱۳۵۸ عدد اوراق ۶۴
جزء کتب اخبار نمره ۵۵۲
نمره عمومی ۱۰۰۸۷ نمره قبض ۴۷۵۹
واقف آقای حاج شیخ محمود کلباسی تاریخ وقف ۱۷/ آبان/ ۱۳۲۴
طول ۱۸ عرض ۱۱ گنجه

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازدید شد

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
خداوند امر و خداوند نهی

راه سعادت

گفتارِ

امیرُ المؤمنین علی ابنِ ابیطالب علیه السلام

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره اموالی ۱۰۰۸۷

سال ۱۳٤۸ خورشیدی
بازبینی شد

که من شهر علمم علیّم در است
درست این سخن گفت پیغمبر است
گواهی دهم کین سخن راز اوست
تو گوئی دو گوشم بر آواز اوست

رَبِّ اَوْزِعْنِی اَنْ اَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی اَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلٰی وَالِدَیَّ وَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضٰیهُ وَاَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی اِنِّی تُبْتُ اِلَیْکَ وَاِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

این حدیث شریف که بعضی از مشایخ عظام نقل فرموده اند وبا جزئی اختلافی در کتاب اثنا عشریه فی مواعظ العددیه ثبت وضبط است پیوسته مطرح نظر علمای اعلام وسالکین الی الله بوده ودر بعضی از خانه ها دیده شد که با خطی مرغوب وطرزی مطلوب در قطعه لوحی نوشته وتذهیب وقاب کرده همه روزه اهل

ان خانه با دقت نظر مطالعه میفرمایند ودردهای دل خود را با تذکر این کلمات شریف مداوا مینمایند لذا درمقام طبع ونشر آن برآمدیم تا عموماً استفاده کنند وساعی وبانی را از دعای خیر فراموش ننمایند

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

رُوِیَ عَنْ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَنَّهُ قَالَ اُخْبِرْتُ مِنَ التَّوْرٰیةِ اِثْنَتَیْ عَشَرَ آیَةً فَنَقَلْتُهَا اِلَی الْعَرَبِیَّةِ وَاَنَا اَنْظُرُ اِلَیْهَا فِی کُلِّ یَوْمٍ ثَلٰثَ

مرّاتٍ (ترجمه) (از امیر المؤمنین ع
مرویست که فرمود دوازده آیه از
توریة انتخاب کرده ام و نقل کرده
ام آنرا بزبان عربی و هر روزی
سه مرتبه آنهارا مطالعه میکنم
اِحْدٰیهَا - یَا ابْنَ اٰدَمَ لَا تَخَافَنَّ فَوْتَ
الرِّزْقِ مَادَامَ خَزَائِنِی مَمْلُوَّةً وَخَزَائِنِی
مَمْلُوَّةٌ اَبَدًا (یکی از آنها)
ای فرزند آدم تا هنگامیکه خزانهای
من پر است از فوت روزی مترس
وخزانههای من همیشه پر است

خاک من و تست که باد شمال
میبردش سوی یمین و شمال

اَلثَّانِیَةُ یَا ابْنَ اٰدَمَ لَا تَأْنَسْ بِاَحَدٍ مَا
دُمْتَ وَجَدْتَنِی وَمَتٰی اَرَدْتَنِی وَجَدْتَنِی
بِاَرَّاقْتَرِیْبًا (دوم) ای فرزند
آدم تا مرا داری با احدی اُنس مگیر
و هر زمانی که مرا بخواهی مرا
خواهی یافت که با تو نزدیک و احسان
کننده ام (اَلثَّالِثَةُ) اَنَا وَحَقِّی
لَکَ مُحِبٌّ فَبِحَقِّی عَلَیْکَ کُنْ لِی
مُحِبًّا (سوم) ای پسر آدم بحق
خودم قسم من ترا دوست دارم
تو هم بحقی که بر تو دارم مرا دوست

یا ابن آدم مالَکَ فِی الْخَیْمَةِ مُسْتَلْقِیًا
قَدْ نَهَضَ الْقَوْمُ وَشَدُّوا الرِّحَالَ

داشته باش **الرّابعة**
یابن ادم لا تأمنن قهری حتی
تجوز علی الصراط (چهارم
ای پسر ادم تا وقتیکه از صراط
نگذشته از قهر و غضب من ایمن
مباش) (الخامسة) یابن ادم
خلقت الاشیاء لاجلك و
خلقتك لاجلی فلا تهمل ما
خلقتك لاجله لما خلقته
لاجلك (پنجم) ای فرزند ادم
انچه در عالم هست برای تو افریدم

عمر بافسوس برفت انچه رفت
دیگرش از دست مده بر محال

و تو را برای خودم پس بخاطر
انچه برای تو افریدم از انچه که تو را
برای او افریده ام فراموش مکن

السّادسة

یابن ادم خلقتك من تراب ثم من
نطفة ثم من علقة ثم من مضغة
ولم اعی بخلقك ایعیینی رغیف
اسوقه الیك (ششم) ای فرزند
ادم تو را از خاك افریدم پس از ان از
نطفه پس از ان از خون پس از ان از گوشت
و بواسطهٔ افرینش تو عاجز و خسته

بسکه در اغوش لحد بگذرد
بر من و تو روز و شب و ماه و سال

نشدم و شعب نیفتادم آیا گرده نانی
که بسوی تو بفرستم مرا خسته و عاجز
میکند و بتعب می اندازد

السابعة

یا بن ادم تغضب علی من اجل نفسك
ولا تغضب علی نفسك لاجلی
(هفتم) ای فرزند ادم برای خاطر
خودت بر من خشمکین میشوی و
برای خاطر من بر خودت خشمکین
نمیشوی

الثامنة

یا بن ادم علی رزقك و علیك

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره اموال

فریضتی فان خالفتنی فی فریضتی
فانی لا اخالفك فی رزقك
هشتم ای پسر ادم بر من است که
روزی ترا ابد هم و بر تو است
که واجبات مرا اذا کنی پس اگر تو در
ادای واجباتی که بر ذمه ات هست
مخالفت بورزی من در روزی دادن
بتو مخالفت نمیکنم

التاسعة

یا بن ادم کل شیء یریدك لاجله
وانا اریدك لاجلك فلا تفر منی

(نهم) ای فرزند آدم هر چیزی تو را
برای خودش میخواهد و من تو را
برای خودت میخواهم پس از من
فرار مکن

الْعَاشِرَة

يَا بْنَ آدَمَ لَا تُطَالِبْنِي بِرِزْقِ غَدٍ
كَمَا لَا أُطَالِبُكَ بِعَمَلِ غَدٍ

(دهم) ای پسر آدم روزی
فردایت را از من مطالبه مکن
چنانچه من عمل فردا را از تو مطالبه
نمیکنم

الْحَادِيَة عَشَر

يَا بْنَ آدَمَ إِنْ رَضِيتَ بِمَا قَسَمْتُ

ترسمت آئینه نگیرد صقال
ایکه درونت بگنه تیره شد

لَكَ أَرَحْتَ قَلْبَكَ وَبَدَنَكَ وَأَنْتَ
مَحْمُودٌ وَإِنْ لَمْ تَرْضَ بِمَا قَسَمْتُ
لَكَ سَلَّطْتُ عَلَيْكَ الدُّنْيَا
حَتَّى تَرْكُضَ فِيهَا كَرَكْضِ الْوَحْشِ
فِي الْبَرِّيَّةِ وَلَا تَنَالُ إِلَّا مَا قَدَّرْتُ
لَكَ وَأَنْتَ مَذْمُومٌ

(یازدهم) ای فرزند آدم اگر
راضی و خورسند شدی بهره‌ئی
که برای تو مقدّر کرده‌ام تن و جان
خود را راحت کرده و تو در این حال
مورد ستایش خواهی بود و اگر

مَالَكَ تَعْصِي وَمُنَادِي الْقَبُولِ مِنْ قِبَلِ الْحَقِّ يُنَادِي تَعَالَ

زینت ده لاله ازمرده ملک از کرم کسیست انکه مثل درخت استغنا

بقسمت خودت راضی نشدی دنیا را
بر تو مسلط میکنم تا در میدان آن
مانند حیوانات وحشی که در بیابان میدوید
تکاپو کنی ومعذلک نمیرسی مگر
بانچه برای تو مقدر کرده ام ونیز
در این حال مورد مذمت خواهی
بود

المجالس الثانیة عشر

یابن ادم اِن قمتَ بینَ یدیَّ فقُم
کما یقوم العبدُ الذلیل بینَ یدی
ملکِ الجلیلِ وکُن کانک ترانی
فاِن لم تکن ترانی فانّی اراک

بنده که در کوی کرم کند اعتماد کر نکند بر کرم حکم داند

دوازدهم

ای پسر ادم وقتیکه در حضور من بعبادت
می ایستی پس بایست مانند بندهٔ ذلیل
که در حضور پادشاه جلیل می ایستد
وچنان باش که گویا مرا می بینی واگر تو
مرا نمی بینی من ترا می بینم **شعر**
اهسته بعقل گفتم ای عقده کشا
از دانش وعقل دولتم ده بنما
لیا بکدام فخر میباید کردن
گفتا همه هیچ است بتقوی تقوی
اِنَّ اَکرَمَکُم عِندَ اللهِ اَتقیٰکُم

کَلامُ الْمُلُوکِ مُلُوکُ الْکَلامِ

برای نمو ونمو وتکمیل این رسالهٔ شریفه ومزید استفادهٔ خوانندگان محترم چهارده کلمهٔ دیگر از کلمات دُرر بار مولی المتّقین امیر المؤمنین علیه الصّلوة والسّلام افزوده شد تا معنی کلامُ المُلوکِ مُلوکُ الکلام بر خاص وعام معلوم وهویدا گردد

۱ اَلْکَلامُ دَلیلُ عَقْلِ الْمُتَکَلِّمِ — سخن نمایش دهنده خِرَدِ گوینده است

۲ اَقْوَی النّاسِ اَعْظَمُهُمْ سُلْطاناً عَلی نَفْسِهِ — قوی ترین مردم آنست که از همه بیشتر بر نفس خود مسلّط باشد

۳ اَعْجَزُ النّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنْ اِصْلاحِ نَفْسِهِ — عاجزترین مردم کسی است که از اصلاح نفس خود عاجز باشد

۴ اِسْتَعیذُوا بِاللهِ مِنْ سُکْرِ الْغِنی فَاِنَّ لَهُ سُکْرَةً بَعیدَ الْاِفاقَةِ — پناه ببرید بذات مقدّس حضرت حق از مستی دارائی زیرا که برای دارائی وبی‌نیازی سکر ومستی است که دیر برطرف میشود

جَلَّ قَدیمٌ صَمَدٌ لا یَزالُ
عَزَّ کَریمٌ اَحَدٌ لا یَزُولُ

۵ بَشِّرْ مالَ الْبَخیلِ بِحادِثٍ اَوْ وارِثٍ — بشارت بده بخیل را که مال او مورد حادثه یا نصیب وارث خواهد شد

۶ اِنَّ حَوائِجَ النّاسِ اِلَیْکُمْ نِعْمَةٌ مِنَ اللهِ عَلَیْکُمْ فَاغْتَنِمُوها وَلا تَمَلُّوها فَتَحَوَّلَ نِقَماً — حوائج مردم بشما نعمتی است از خدا بشما پس آن حوائج را مغتنم بشمارید واز آنها ملول مشوید تا آن نعمت مبدّل بنقمت نگردد

۷ تَفَکَّرْ قَبْلَ اَنْ تَعْزِمَ وَشاوِرْ قَبْلَ اَنْ تَنْدِمَ — فکر کن پیش از آنکه تصمیم بگیری ومشورت کن قبل از آنکه پشیمان شوی

۸ صُنْ دینَکَ بِدُنْیاکَ تَرْبِحْهُما وَلا تَصُنْ دُنْیاکَ بِدینِکَ فَتَخْسَرْهُما — دنیای خود را وسیلهٔ حفظ دین قرار ده تا سود هر دو را برده باشی ودین را وسیلهٔ حفظ دنیا قرار مده که در هر دو زیان خواهی کرد

۹ لِکُلِّ شَیْءٍ بَذْرٌ وَبَذْرُ الْعَداوَةِ الْمِزاحُ — هر چیزی تخمی دارد وتخم دشمنی شوخی است

رَبِّ اَعِنّی وَاَقِلْ عَثْرَتی
اَنْتَ رَجائی وَعَلَیْکَ اتِّکالی

١٠ مَنْ طَلَبَ رِضَاءَ اللهِ بِسَخَطِ النَّاسِ رَدَّ اللهُ
ذَامَّهُ مِنَ النَّاسِ حَامِدًا — کسیکه برای
خوشنودی خدا بدخوئی وغضب مردم را بر خود
هموار کند خداوند عالم بدگویان و را مداحان
وی قرار دهد ١١ مَنْ تَوَکَّلَ عَلَی اللهِ
ذَلَّتْ لَهُ الصِّعَابُ وَتَسَهَّلَتْ عَلَیْهِ الْأَسْبَابُ
کسیکه کارش را بخدا واگذارد دشوارها برای
او آسان میشود و اسباب کار بر آسانی برای
او فراهم شود ١٢ اِذَا رَأَیْتَ اللهَ سُبْحَانَهُ
وَتَعَالَی یُؤْنِسُكَ بِذِکْرِهِ فَقَدْ اَحَبَّكَ وَاِذَا رَأَیْتَ
اللهَ یُؤْنِسُكَ بِخَلْقِهِ وَیُوحِشُكَ مِنْ ذِکْرِهِ
فَقَدْ اَبْغَضَكَ — هرگاه دیدی خداوند عالم
ترا بیاد خود علاقه مند فرمود بدان که ترا دوست
دارد و هر زمان که دیدی ترا بمخلوق مأنوس و
نسبت بذکر خود بی علاقه نمود بدان که ترا دشمن
دارد ١٣ مَنْ قَبَضَ یَدَهُ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ تَعَجَّلَ
لِلْفَقْرِ کسیکه از ترس فقر خود داری از خرج

کند پیش از وقت خود را فقیر کرده است ١٤
کَیْفَ تَفْرَحُ بِعُمْرٍ تَنْقُصُهُ السَّاعَاتُ — چگونه
خوشحال میشوید بعمری که ساعتها یکه بر آن
میگذرد آنرا کم میکند (قطعه)

کفتم بجز دز جهل فلاتخم شد | در فهم یکی نکته دلم پر غم شد
ساعت بصدا خوش چه کو گفتا | کو بی تشما من زعمر تو کم شد

اگر کسی با دقت باین کلمات معجز آیات نظر افکند
خواهد دانست که قطره ایست از دریای بی منتهای
علم و معرفت و تراوش نموده است از بحر جود
و سخاوت و هر که رجوع کند بخطب و مواعظ
آنحضرت که در مقام توحید و تنزیه حضرت
حق جل و علا و معارف الهیه و ضبط احکام
شرعیه و مواعظ و نصایح شافیه و تعلیمات
و ارشادات کافیه و مناجات و دعوات با حضرت
واهب العطیه ایراد فرموده است خواهد دانست
که ما فوق کلام بشر است و بشر را نمیرسد که بتواند
بآن لهجه و بیان حقایق را بمیان آورد

ها علی البشر کیف بشر   ربّه فیه تجلّی وظهر
مثلاً توجّه کنید در مقام بیان حال اهل دنیا بچند
سطر مختصر چگونه حقیقت امر را مکشوف وهویدا
میسازد   **ومن کلام له علیه السلام**
سُبحانکَ خالقاً ومعبوداً بحسنِ بلائکَ
علی خلقکَ خلقتَ داراً وجعلتَ فیها مأدُبة
ومشرباً وازواجاً وخدماً وزروعاً وثماراً
وانهاراً وقصوراً ثمّ ارسلتَ داعیاً یدعو
الیها فلا الدّاعی اجابوا ولا فیما رغبتَ الیه
رغبوا ولا الی ما شوّقتَ الیه اشتاقوا اقبلوا
علی جیفةٍ قد افتضحوا باکلها واصطلحوا
علی حبّها ومن عشق شیئاً اغشی بصره و
امرض قلبه فهو ینظر بعینٍ غیر صحیحةٍ
واذنٍ غیر سمیعةٍ قد خرقت الشّهوات
عقله وامانت الدّنیا قلبه وولهت الیها
نفسه فهو عبدٌ لها   **ترجمه**
ترا تسبیح میکنم ای خدائیکه خالق ومعبود

عالمیانی برای اینکه مردم را نیکو در معرض
امتحان در آوردی   سرائی آفریدی ودر آن سرا
خوردنیها وآشامیدنیها وحوریها وخدمها متکاها
ودرختها ومیوه ها ونهرها وقصرها قرار دادی
پس از آن کسی را فرستادی که مردم را بسوی آن
سرای باوسعت وآن مهمانخانهٔ پرنعمت دعوت
کند. (ولی) مردم او را اجابت ننمودند و
بآنچه آنها را ترغیب نمودی رغبت نکردند و
آنچه آنها را بآن تشویق فرمودی مشتاق نشدند
(بلکه) متوجّه مرداری گشتند که خود را بواسطهٔ
خوردن آن رسوا کردند وهمگی در دوست
داشتن آن مردار متّفق شدند. کسیکه عاشق
چیزی شود عشق مانند پردهٔ چشم او را
میگیرد ودلش را مریض میسازد نگاه میکند
با چشم نابینا وگوش میدهد با گوش ناشنوا
شهوات ولذّات عقل او را پاره ومعیوب ساخته
ودنیا قلبش میرانده وجانش واله وحیران او

شده و در نتیجه بندهٔ دنیا گشته **بزرگان**
گفته اند — هر چه در بند آنی
بندهٔ آنی — پس اگر در بند جانی بندهٔ جانی
و اگر در بند نانی بندهٔ نانی و اگر در بند شیطانی
بندهٔ شیطانی بندگی هوا و دنیا با بندگی
خدا سازش ندارد **بیت**

هر چه یابی جز هوا آن حق بود بر جان نشان
هر چه یابی جز خدا آن بت بود در هم شکن

در کلام مجید و فرقان حمید بندگان هوا را
توعید فرماید اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَیْکُمْ یَا بَنِی
آدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ اِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ
مُبِینٌ وَ اَنِ اعْبُدُونِی هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِیمٌ
وَ لَقَدْ اَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلًّا کَثِیرًا اَفَلَمْ تَکُونُوا
تَعْقِلُونَ هٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ
ای فرزندان آدم آیا بشما سفارش نکردم که
شیطان را اطاعت و پرستش نکنید برای اینکه
او دشمن آشکار شما است و اینکه مرا پرستش

کنید که اینست راه راست و هر آینه بتحقیق
شیطان گروه بسیاری از شما را گمراه کرده آیا
عقل ندارید الحال که دست از عبادت من
برداشتید و با طاعت هوا و شیطان پرداختید
اینست آن جهنمی که بشما وعده داده شده است
چون از منتخبات و کلمات قصار و خطب آن
ولی کردگار و قسیم الجنة و النار جمله برای نمونه
ذکر شد مناسب مقام دیده شد که چند
شعری هم از اشعار آنحضرت نگاشته شود

منسوب الیه ع فی دیوانه

اَلنَّفْسُ تَبْکِی عَلَی الدُّنْیَا وَ قَدْ عَلِمَتْ
اِنَّ السَّلَامَةَ فِیهَا تَرْکُ مَا فِیهَا

نفس انسان برای نداشتن دنیا گریه میکند در
حالتیکه میداند سلامتی دنیا در ترک دنیاست

لَا دَارَ لِلْمَرْءِ بَعْدَ الْمَوْتِ یَسْکُنُهَا

إِلَّا الَّتِي كَانَ قَبْلَ الْمَوْتِ بَانِيهَا

انسان بعد از مرگ خانهٔ ندارد که در آن منزل کند مگر همان که قبل از مرگ بنا کرده است

فَإِنْ بَنَاهَا بِخَيْرٍ طَابَ مَسْكَنُهَا
وَإِنْ بَنَاهَا بِشَرٍّ خَابَ ثَاوِيهَا

پس اگر آن خانه را بخوبی بنا کرده باشد منزل خوب و نیکو خواهد داشت و اگر آن خانه را ببدی بنا کرده باشد ساکن آنخانه محروم و بدبخت خواهد بود

أَيْنَ الْمُلُوكُ الَّتِي كَانَتْ مُسَلَّطَةً
حَتَّى سَقَاهَا بِكَأْسِ الْمَوْتِ سَاقِيهَا

کجا رفتند پادشاهانیکه فرمانروائی داشتند تا هنگامیکه ساقی مرگ آنها را از جام خود چشانیده

لِكُلِّ نَفْسٍ وَإِنْ كَانَتْ عَلَى وَجَلٍ
مِنَ الْمَنِيَّةِ آمَالٌ يُقَوِّيهَا

هر نفسی اگرچه از مرگ ترسناک باشد در دل خود آرزوهائی دارد که آن آرزوها دل او را قوت میدهند

فَالْمَرْءُ يَبْسُطُهَا وَالدَّهْرُ يَقْبِضُهَا
وَالنَّفْسُ تَنْشُرُهَا وَالْمَوْتُ يَطْوِيهَا

آدمی بساط آرزوهای خود را پهن میکند و روزگار آن بساط را جمع مینماید و نفس انسان آرزوها را منتشر میسازد لکن مرگ آنها را درهم می پیچد

أَمْوَالُنَا لِذَوِي الْمِيرَاثِ نَجْمَعُهَا
وَدُورُنَا لِخَرَابِ الدَّهْرِ نَبْنِيهَا

اموال خود را برای میراث خوارگان جمع آوری میکنیم و خانه های خود را برای اینکه روزگار خراب کند بنا می نمائیم

كَمْ مِنْ مَدَائِنَ فِي الْآفَاقِ قَدْ بُنِيَتْ
أَمْسَتْ خَرَابًا وَدَانَ الْمَوْتُ بَانِيهَا

چه بسیار شهرهائی که در عالم آباد شد و بعداً خراب گردید و بانی آنها دستخوش مرگ گشت تمام شد دیوان سعادت و کلمات امیر المؤمنین علیه السلام

رهنمای تجارت

باید دانست این همه مذمتی که در کتب آسمانی
وکلمات انبیاء واولیاء در بارهٔ دنیا رسیده است
مقصود آن نیست که باید دست از دنیا برداشت
ودر مقام کسب وتحصیل معاش بر نیامد
چنانچه از همان ذوات مقدسه رسیده است
که نیست از ما کسیکه دنیا را بجهت آخرت ترک
کند ویا آخرت را بجهت دنیا ترک نماید ونیز
فرموده اند که عبادت هفتاد جزء است افضل
آنها طلب رزق حلال است امیرالمؤمنین و
سید المتقین ع برای تجار از خداوند غفار
طلب رحمت میکند ومیفرماید اِتَّجِرُوا رَحِمَکُمُ
اللّٰه فَاِنّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰه ص یقول الرزق عشر
اَجْزاءٍ تِسْعَةٌ مِنْها فِی التِّجارَةِ وَواحِدٌ فی غَیْرِها
وامام پنجم حضرت باقر سلام الله علیه میفرمایند
کسیکه طلب دنیا کند برای آنکه محتاج مردم نباشد
وبعیالات خود وسعت بدهد وبهمسایگان

خود احسان کند (وبعبارة اخری در راه خدا
صرف کند) خدا او را ملاقات کند در روز قیامت
در حالتیکه صورتش مثل ماه شب چهارده
تابان ودرخشان باشد پس اینست فضیلت
کسب وتجارت که لقبی را که ذات مقدس حضرت
حق جل وعلا بشخص اول عالم امکان خاتم
انبیاء وسید اصفیاء محمد مصطفی صلی الله
علیه وآله عنایت نموده است همان لقب را نیز
بکاسب بخشوده است وبازبان یکی از خواص
خود فرموده است اَلْکاسِبُ حَبیبُ اللّٰهِ —
وبدیهی است چون انسان مدنی الطبع خلق
شده هر کسی مناسب حال خود لوازم زندگی
لازم دارد وتهیهٔ لوازمات زندگانی وتعیش
انسانی بدون کسب وتجارت وزراعت وصناعت
میسر نگردد در رسیدن بسعادت آخرت وفوز
بدرجات عالیه صدقه دادن ومهمانی کردن
جود وسخاوت نمودن حج وجهاد خمس زکوة و

امثال ذلک همه بوسیلهٔ دنیا تامین میشود برا
همین است که پیغمبر اکرم ص فرمود خوب چیزی است
مال صالح برای مرد صالح از این کلام معجز بیان
معلوم میشود که دنیا اگر از حلال کسب شد و
بحلال صرف شد و مقدمهٔ آخرت گردید بهترین
نعمتی است که خداوند عالم به بندگان خود عنایت
فرموده و اگر از حرام کسب شد و بحرام صرف
شد بدترین نقمتی است که بآن مبتلا میشوند
امیرالمؤمنین سلام الله علیه میفرماید اگر کسی
آنچه روی زمین است برای خدا جمع کند از جملهٔ
زهاد محسوب میشود پس از آنچه گذشت
معلوم شد آنچه را که مذمت کرده اند کسب
و تجارت و مال و ثروت نیست[1] بلکه مراد آنست
که نباید یگانه مقصود خود را این دنیای
فانی قرار داد چه بالحس والعیان می بینیم که
مقر اقامت ما دنیا نیست و هرچه در او ست

[1] چیست دنیا از خدا غافل شدن نی قماش و خانه و فرزند و زن

رو بفنا و زوال است دنیا را باید مزرعهٔ آخرت
قرار داد و در دنیا کسب کرد برای آخرت خدمت
بافراد مملکت سعی نمودن در بسط تجارت و
صناعت و زراعت حفظ حدود مملکت کوشش
در ازدیاد ثروت و دوست داشتن عظمت
و شوکت و قدرت پادشاه مملکت همه را
برای خدا و تامین روز جزا باید خواست و
بعبارة اخری دنیا را مقدمهٔ آخرت باید قرار
داده نه آنکه تمام همت ما تنظیم امور دنیا و بهره
بردن از لذات و شهوات آن باشد و از رتبهٔ
حیوانیت ترقی نکرد و قدمی بجانب عالم
باطن و حقیقت برنداشت و از لذتها و
نعم عوالم اخرویه بی خبر ماند و کتب
آسمانی را زیر پا گذاشت و ناله های انبیا
و مرسلین و ائمهٔ طاهرین را بازیچه
پنداشت وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ بنا بر این چنانچه

افراد ملت باید از قوانین مملکت مستحضر
باشند تا خلاف مقررات رفتار ننمایند
و خود را مورد تعقیب واقع نسازند باید از
قوانین الهیه هم مطلع باشند تا با نظامات
الهیه مخالفت نکنند و کسب و تجارت خود را
که مایهٔ سعادت جاودانی است وسیلهٔ
شقاوت ابدیه قرار ندهند لذا امیر المؤمنین
سلام الله علیه فریاد میزد یَا مَعْشَرَ
التُّجَّارِ اَلْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ اَلْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ
اَلْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ و میفرمود التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ
الْفَاجِرُ فِي النَّارِ اِلَّا مَنْ اَعْطَى الْحَقَّ وَاَخَذَ
الْحَقَّ پس باید حق را از باطل تمیز داد تا حق
بدهد و حق بگیرد و یکی از مسائل لازمه
که محل ابتلای سلسلهٔ جلیلهٔ تجار و کسبه است
و تغییر دادن عنوان معامله حرام و فاسد و
مبغوض درگاه حضرت حق خواهد شد
ربا است که اگر بعنوان بیع و وجوه تخلص

از ربا (که خواهد آمد) معامله شد حلال
و بی اشکال خواهد بود و چون بعضی از تجار
و متدینین بازار باینگونه معاملات گرفتار
و ناچار و جویای راه فرار از دچار شدن
بمحذور (ربا) و افتادن بعذاب و بلا بودند
و از این بنده بمقدار این خدمت با مقدار زا
درخواست نمودند لذا برای ادای وظیفه
شرعیه و برای آنکه نگویند بما نرسید و
ندانستیم (وَلَا یَقُولَ اَحَدٌ لَوْلَا اَرْسَلْتَ
اِلَیْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا وَاَقَمْتَ لَنَا عَلَمًا هَادِیًا
لِنَتَّبِعَ آیَاتِكَ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَذِلَّ وَنَخْزٰی)
با کثرت اشتغال و کمی سرمایه با مختصر
ترین بیانی که هر که فی الجمله سواد فارسی
داشته باشد و بتواند بخواند کاملا بهره
مند گردد بنوشتن این مختصر مبادرت میورزد
و مشتمل است بر یک مقدمه و دو باب و یک
خاتمه مقدمه در بیان آیات و اخبار

ذالهٔ برحرمت ربا و مبغوض بودن در شریعت اسلام
باب اوّل در بیان تعریف ربای در معامله
وزاه فرارازان **باب دوّم** در بیان تعریف ربا
در قرض وزاه فرارازان **خاتمه** در مسائل
متفرّقه راجعه باحکام ربا

امّا المقدّمه — در سورهٔ بقره آیه
۲۷۷ الی ۲۸۲ ذات مقدّس حق مقدّمتاً از
برای حکم ربا میفرماید — اَلَّذِیْنَ یُنْفِقُوْنَ
اَمْوَالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِیَةً فَلَهُمْ
اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ
یَحْزَنُوْنَ — یعنی آنکسانیکه شب و روز در
نهان و آشکار اموال خود را انفاق میکنند برای
ایشان است اجر و ثواب نزد خدای خود و هیچ ترس
برایشان نیست و محزون نمیشوند
لازمست در ذیل این آیهٔ شریفه این نکته نا
گفته نماند با وجود اینکه مالک حقیقی هرچیزی
ذات مقدّس حضرت مالک الملوک است و هرکه

هرچه دارد او عنایت فرموده است معذلك
نسبت مالکیّت را بمردم میدهد و میفرماید
کسانیکه مال خود را مطابق دستور من خرج
کنند برای آنها است اجر و مزد نزد خدای خود
و ثوابیکه از برای دوستان خاص خود مقرّر
فرموده و در واقع از خصائص آنها شمرده و
در کلام مجیدش بآن اشاره نموده اَلَا اِنَّ اَوْلِیَاءَ
اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ —
همان اجر و ثواب را برای کسانیکه مال خود را
در راه رضای خدا صرف میکنند معیّن فرمود
چنانچه گذشت سپس شروع در بیان
حکم ربا نمود و جزای گیرندگان ربا را معیّن
فرمود — اَلَّذِیْنَ یَاْکُلُوْنَ الرِّبٰوا لَا یَقُوْمُوْنَ
اِلَّا کَمَا یَقُوْمُ الَّذِیْ یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطَانُ مِنَ الْمَسِّ
ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا اِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبٰوا
وَاَحَلَّ اللّٰهُ الْبَیْعَ وَحَرَّمَ الرِّبٰوا فَمَنْ جَاءَهٗ
مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهٖ فَلَهٗ مَا سَلَفَ وَاَمْرُهٗ اِلَی اللّٰهِ

وَمَنْ عَادَ فَاُولٰئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
یعنی کسانیکه ربا بخورند از قبرهای خود بر نمیخیزند
مگر مانند کسیکه شیطان باو رسیده و اورا
مختبط و دیوانه کرده باشد برای اینکه میگفتند
همانا خرید و فروش هم مثل ربا است و حال آنکه
خداوند عالم حلال کرده است بیع را و حرام نموده
است ربا را (گمان اعتراضی دارند که چه فرق است
بین بیع و ربا و برای چه حلال شد بیع و حرام
شد ربا غافل از آنکه دنیا دار امتحان و اختبار است
و اوامر و نواهی اگرچه مشتمل بر حکم و مصالحی است
که عقول بشر از درک مختصری از آن عاجز است
و باید چنین باشد تا معنی طاعت محقق شود
و قصد قربت متمشی گردد ولی غرض عمده
برای امتحان و اختبار است تا بنده عاصی از مطیع
تمیز داده شود و لذا تمام اقسام بیع را حلال فرمودند
و ربا را حرام) پس هر که را پندی و زجری
از جانب خدا باو برسد و محرمات الهیه را مرتکب

نشود و دست از ربا خوردن بردارد از برای
او است آنچه گرفته و گذشته است
(یعنی قبل از نزول حکم ربا) و کار او با خدا است
و کسانیکه برگردند بخوردن ربا آنها اهل جهنم
و در او مخلد یعنی همیشه خواهند بود بهمین مقدار
توعید از نار هم اکتفا نفرمود برای آنکه احیاناً
کند برکت در ربا نیست و موجب رفتن سرمایه
و خسران دنیا هم هست بلافاصله فرمود
يَمْحَقُ اللهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللهُ لَا يُحِبُّ
كُلَّ كَفَّارٍ اَثِيمٍ — کم و ناقص میکند خدای تعالی
مال رباخوار را یعنی هرچه زیاد باشد عاقبت
نیست و نابود گردد و زیاد میکند خداوند کریم
صدقات را یعنی هرچه کم باشد (چنانچه در
خبر است که صدقه پرورش میابد مانند بچه
شتر یکه شما تربیت کنید تا آنکه لقمه نانی بقدر
کوه اُحُد شود و در آیه شریفه هم بهمین
معنی اشاره فرموده — اَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ

اَمْوالَهُمْ فی سَبیلِ اللّٰهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ
سَنابِلَ فی کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِاَةُ حَبَّةٍ وَاللّٰهُ یُضاعِفُ
لِمَنْ یَشآءُ) وخدا دوست ندارد هر کس کفران
نعمتا و کند و گناه کار باشد معلوم میشود
گناه کار را خدا دوست ندارد و هر که دعوی
محبت خدا کند معصیت و مخالفت او را نمیکند
چه نیکو سروده است گوینده **قطعه**

تَعْصِی الاِلٰهَ وَاَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ
هٰذا لَعَمْرُکَ فِی الْخِصالِ بَدیعُ
لَوْ کانَ حُبُّکَ صادِقاً لَاَطَعْتَهُ
اِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ یُحِبُّ مُطیعُ

ایهٔ ٢٨٠ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَذَرُوا
ما بَقِیَ مِنَ الرِّبٰوا اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ فَاِنْ لَمْ
تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ
وَاِنْ تُبْتُمْ فَلَکُمْ رُؤُسُ اَمْوالِکُمْ لا تَظْلِمُونَ
وَلا تُظْلَمُونَ ٢٨١ وَاِنْ کانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ
اِلیٰ مَیْسَرَةٍ وَاَنْ تَصَدَّقُوا خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ

مُؤْمِنینَ ٢٨٢ وَاتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فیهِ
اِلَی اللّٰهِ ثُمَّ تُوَفّٰی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَهُمْ لا
یُظْلَمُونَ . یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید
بترسید از خدا و واگذارید آنچه باقی مانده است
از ربا اگر شما براستی ایمان دارید واگر اینعمل را
بجا نیاورده اید و دست از گرفتن ربا برنداشتید
پس اعلام کنید یکدیگر را بجنگی بزرگ از جانب
خدا و رسول او (معلوم است کسیکه خدا و رسول
با او در مقام جنگ و مخاصمه باشند حال او در
دنیا و آخرت چگونه خواهد بود) واگر توبه کنید
و دست بردارید برای شما است سرمایهٔ شما
نه ظلم کرده اید و زیاد گرفته اید و نه ظلم کرده
شده اید و سرمایهٔ شما از بین رفته است واگر
شخص مدیون بی چیز و پریشان باشد مهلت
دهید او را تا وقتیکه دارا شود و (اگر بدانید)
تصدق کردن برای شما بهتر است یعنی
در صورت فقر و احتیاج مدیون او را بری الذمه

کنید خیر است برای شما و بتر سید از آن روزیکه
بازگشت شما بسوی خداست پس میرسد
بهر کسی جزای هر چه کرده است از خوب و
بد و ظلم بآنها نخواهد شد **از جمله**
آثار وضعیه که مترتب است بر ربا فقر و بی چیزی
در آخر عمر و رفتن برکت از مال و وقت و عمر و تولید
عداوت و دشمنی و بالاخره ذلت و خواری است
نگوئی که بسا دیده شده رباخوار تا آخر عمر با تمول
و عزت زندگی میکند زیرا که اگر خبر از حال او داشته
باشیم خواهیم دانست که چه اندازه افکارش پریشان
و گرفتار دردها و بلاهای بی درمان و شب و روز خواب راحت
و آرام ندارد و اگر هیچیک از این ابتلاءات متوجه
او نشود عذاب دنیا قابل و بنا باشد قطعاً بعضی
از صفات حسنه و ملکات فاضله را و هستی
که پاداش آنرا خداوند عالم عزّ شانه در دنیا باو
میدهد و پس از مرگ اوّل بدبختی او گرفتار
عذابهای گوناگون خواهد شد الی ما لا نهایة له

واما اخبار

از مجموع احادیث و اخبار اهل بیت عصمت و طهارت
سلام الله علیهم اجمعین استفاده میشود که هیچ
گناهی بین گناهان کبیره بدتر از گرفتن و دادن ربا
نیست و ربا اعظم گناهان کبیره است محدثین
عصر حاضر از مشایخ خود این حدیث را نقل می کنند
و تصدیق بصحت آن دارند از هشام بن سالم
از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله
و سلامه علیه و علی آبائه و اولاده المعصومین
مرویست که آنحضرت فرمود گناه یک درهم ربا
بزرگتر است از گناه هفتاد زنا که کسی با زنی بکند
در بیت الله الحرام که آن زن محرم او باشد مثل مادر
و خواهر و عمه و خاله و در حدیث نبوی است کسیکه
ربا بخورد خدا پر کند شکم او را از آتش جهنم باندازه
که خورده است و اگر مالی بربا کسب کند قبول
نکند خدا چیزی از عمل او را و پیوسته در لعنت
خدا و ملائکه است تا یک قیراط از آن نزد او باشد

[illegible]

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که فرمود خورنده ربا و کسیکه ربا و خورانیده یعنی کسی که گرفته و کسیکه داده و نویسنده آن و شاهدین آن معامله همگی در عقوبت مساوی و یکسانند و نیز فرمود که رسولخدا لعنت کرد ربا و خورنده آنرا و فروشنده و خریدار و نویسنده و شاهدین آنرا

نکته

یکی از حکم و مصالح حرمت ربا که در آیات و اخبار این اندازه درباره او مذمت و توعید رسیده است شاید این باشد که پول در جامعه مردم بمنزله خون است در بدن انسان چنانچه خون در بدن انسان باید همیشه در گردش باشد و نسبت بتمام اعضا باید بتناسب آن عضو نقد پر شود پول هم در افراد مردم باید دائماً در گردش باشد و بوسیله او زراعت و تجارت و صناعت و عموم احتیاجات یک ملت و مملکت اداره شود و اگر معامله ربویه جایز شود کم کم باب سایر

معاملات مسدود گردد و احتیاج بشرکت و معاونت و مساعدت مردم اتفاق نیفتد رفته رفته اساس تمدن بر هم میخورد و کارها از جریان باز ایستد یکدسته متمول بیکار تن پرور و تربیت شود و یکدسته فقیر و ندار و مضطر یافت میگردد چقدرها مردمان آبرومند بواسطه دادن ربا از پا درافتادند و نیست و نابود شدند و چه کدورتها و نقارها بین خورندگان و گیرندگان ربا ایجاد شد که قابل اصلاح نشد ولی این مفاسد [illegible] بر قرض الحسنه مترتب نیست و روح اجتماع و مودت و دوستی و معاونت و شرکت را در میان مردم ایجاد میکند تشخیص این دو موضوع را کسانی خوب میدانند که گرفتار هر دو شده باشند شاید برای همین است که قرض الحسنه در شرع مقدس محبوب و مستحسن است و گرفتن ربا مبغوض و مستهجن

باب اوّل

در بیان تعریف ربای در معامله و راه فرار از آن

فصل اوّل

ربا بر دو قسم است ربای در معامله و ربای در قرض.

ربای در معامله عبارتست از فروختن جنسی که مکیل یا موزون باشد بمثل همان جنس بشرط زیاده (مراد از مکیل جنسی است که بکیل و پیمانه خرید و فروش میشود و مراد از موزون جنسی است که بکشش و وزن خریده و فروخته میشود) پس اگر جنسی بجنس دیگر که غیر آنجنس باشد فروخته شود اگرچه بشرط زیاده هم باشد ربا نیست مثل تمام معاملات معموله که جنسی را میخرند بپول یا جنس دیگر غیر از جنس اوّل و اگر مکیل و موزون نباشد راو هم ربا نیست مثل آنکه صد متر فاستونی بفروشد بپانصد متر فاستونی دیگر یا صد عدد تخم مرغ درشت بفروشد به دویست عدد تخم مرغ ریز

و اگر شرط زیاده نکند در او نیز ربا نیست مثل آنکه ده عدد لیره نو سکه بفروشد به ده عدد لیره کهنه دیگر بدون کم و زیاد در وزن و فرق نیست بین آنکه زیادتی عینیه باشد مثل آنکه یک من گندم دیمه نقدیه بفروشد به دو من گندم آبی یا آنکه زیادتی حکمیه باشد مثل آنکه نسیه معامله کند مثلاً یک من برنج بفروشد بهمان یک من برنج در مدت یکماه وعده یا آنکه زیادتی عملیه باشد مثل آنکه ده من قند روسی بفروشد بده من قند ایرانی یا بهمان ده من قند روسی دیگر بدون کم و زیاد بشرط آنکه یک دست لباس برای فروشنده بدوزد یا کاری کند که باو نفعی برسد پس خلاصه تعریف ربای در معامله این شد که جنسی را که مکیل یا موزون باشد بفروشند بهمان جنس با زیاده هرچه داخل این تعریف باشد ربا و حرام است و هرچه خارج این تعریف باشد

حلال و مباح است توضیحاً هر چه بوزن
وکیل خرید و فروش میشود اگر بهمان جنس
معامله شود با زیادتی در یکطرف خواه آن
زیادتی از همان جنس باشد یا غیر از جنس
باشد خواه بصیغهٔ صلح باشد یا بصیغهٔ بیع یا هبه
یا هر یک از صور مذکوره که معامله شود
آن معامله ربوی و گرفتن زیادتی ربا و حرام
و در صحت اصل معامله محل کلام است
تتمه — لازمست اجمالاً بمطالب ذیل
اشاره شود **مطلب اوّل** باید دانست
که مسکوکات طلا و نقره مثل قران و لیره و اشرفی
وغیره اگرچه عرفاً عددی است ولی چون جنس
آنها در اصل بوزن خرید و فروش میشود و
فعلاً همان وزن فی الجمله ملحوظ میگردد لذا
معاوضهٔ آنها بمثل خودشان با داشتن زیادی
ربا خواهد بود و همچنین است معاوضهٔ
مسکوک با غیر مسکوک که با داشتن زیادی

در وزن یک طرف که هم جنس طرف دیگر باشد
ربا و حرام است ولی در همه جا این قاعده جاری
نیست چه ممکن است که جنسی اصل او مکیل و
موزون باشد و فرع او بعدد یا ذرع خرید و فروش
شود مثل انواع پارچه ها پس جایز است فروختن
پارچهٔ را خواه از پشم باشد یا پنبه یا ابریشم
بپارچهٔ دیگر از همان جنس با زیادتی یا فروختن
پارچه را با اصل خودش هر چه باشد باکی نیست
مطلب دوّم میزان و ضابطه از برای
یک جنس بودن عوضین که جایز نیست بزیادتی
با هم معامله کنند آنست که در تحت یک عنوان
و یک اسم باشد و عرف مردم او را یک جنس
بدانند اگرچه در بعضی از صفات با هم متغایر
و متفاوت باشند مثل انگور عسکری و سایر
اقسام انگورها همه یک جنسند انواع و اقسام
خرماها همه یک جنسند انواع و اقسام برنجهای
خوب و بد همه یک جنسند انواع و اقسام مسها

وجوها وکندمها ماشها ونخودها ماشها و
نخودها پنبه ها پشمها ابریشمها قندها چایها
وشکرها اعلا باشد یا وسط تازه وکهنه هرچه
در تحت یک عنوان ویک اسم با و اطلاق میشود
وعرفا یک جنس میدانند مبادله با عین همان
جنس بازیادتی ربا وحرام است ولی از تحت این
قاعدهٔ کلیه فقط یک مورد تخلف شده است
وان در کندم وجو است که شارع مقدس در
باب ربا فقط این دو جنس را یک جنس اعتبار
کرده است پس مبادلهٔ جو بکندم بازیادتی در
یکطرف ربا وحرام است کوشت کاو وکوسفند
وطیور اکرچه یک جنس وهمه اسم کوشت
اطلاق میشود ولی عرفا انها را متفاوت ویک
جنس میدانند کوشت کاو را غیر از کوشت کوسفند و
کوسفند را غیر از کوشت طیور میشمارند
فلذا معاوضهٔ کوشت کاو با کوسفند وکوسفند
با طیور بازیادتی در او ربا نیست وجایز است

وهمچنین است شیر انها وفروع ان باهم یعنی شیر
وماست وپنیر وروغن کوسفندی را جایز است
باشیر وماست وپنیر وروغن کاوی معاوضه
نمود بازیادتی ولی در صور اخیره که عرفا تحت
یک نوع واقع میشوند بعضی از علمای اعلام احتیاط
فرموده اند

مطلب سوم

هرجنسی که در اصل میکیل یا موزون بوده و
فرع او هم بکیل و وزن خرید وفروش میشود
وجنس انها متحد واسم انها مختلف است در
حکم یک جنس است وخرید وفروش اصل با
فرع یا فرع با فرع همان جنس بازیادتی ربا
وحرام است مثل فروختن شیر به پنیر یا پنیر به
ماست یا کنجد بروغن ان یا انکور وخرما بشیره
انها بازیادتی در وزن جایز نیست

مطلب چهارم

اکر جنسی دو حالت داشته باشد مثل انکور و
کشمش وارد ونان وکوشت وکباب ورطب و
خرما فروختن خشک بخشک ان وتر بتر ان با

زیادتی ربا و حرام است و بدون زیادی
و مساوی حلال و مباح است و امّا فروش
خشک بتر آن مثل آنکه یک من آرد بفروشد
یا صلح کند بیک من یا یک من و نیم نان یا یکچارک
گوشت بفروشد یا صلح کند بیک چارک یا پنج
سیر کباب محل اشکال و جایز نیست بهتر آن
است که آرد یا گوشت را بفروشد بمبلغی معیّن و
همان مقدار که منظور او است نان یا کباب را
بخرد بهمان مبلغ معیّن در اینصورت بی اشکال
است

فصل دویّم

در بیان راههای فرار از ربای در معامله
قبل از بیان طرق تخلّص از ربا لازم است باین
شبههٔ عوامانه تذکّر داده شود و آن این است که
میگویند تغییر دادن عنوان حیله و کلاه شرعی
است و کلاه شرعیست و نتیجه ندارد زیرا که
مقصود فروشنده و خریدار و قرض دهنده و
قرض گیرنده دادن و گرفتن ربا است حتّی اوّلا

حساب تومانی یک عبّاسی آنرا میکنند و بعد
از آن عنوان را تغییر داده و معامله میکنند در
واقع خیال خوردن ربا را دارند و صورت را تغییر
میدهند **جواب** از این شبهه این است
که اوّلا میگویند احکام شرعیّه دائر مدار
عناوین کلّیه است یعنی اگر بعنوانی معامله
شد که شرع مطهّر آن عنوان را تجویز کرده است
جایز و حلال است و اگر بعنوانی معامله شد
که در شرع مطهّر تجویز نشده است آن معامله
باطل و حرام است و مرویست که انّما یحرّم
الکلام و یحلّل الکلام یعنی همانا کلام حرام
میکند و حلال میکند مثل اینکه بمحض گفتن فروختم
از فروشنده و خریدم از خریدار جنس مورد
معامله از ملکیّت فروشنده خارج و تصرّف او
در آن حرام و تصرّف خریدار در او حلال و مباح
میشود و بمحض جاری کردن صیغهٔ عقد زن اجنبیّه
حلال و بصیغهٔ طلاق حرام میشود همان

شرع مقدس بیعیکه ربا را حرام نموده ولو بهر لفظی
تراضی حاصل شود وفرموده است اگر بعنوان
عقد تراضی حاصل شود حلال و بی اشکال است
در باب معاملات هم چنانچه ربای در معامله
وقرض را حرام واز گناهان کبیره شمرده اقسام
معاوضه را هم بهمان عناوین موضوعه حلال
ومباح فرموده پس اگر بیکی از عناوین مشروعه
معامله کنند ولو بقصد فرار از محذور ربا باشد
جایز و بی اشکال است وخود نفس این عمل که برای
فرار از ربا و معصیت خدا در تحت یکی از عناوین
مشروعه معامله میکنند ممدوح و مستحسن بلکه
ماجور و مثاب خواهد بود **وثانیاً** فرضها
در صورتیستکه بعنوان معامله خواه بیع باشد
یا صلح یا هبه واقعاً قاصد باشد واراده همان
معامله را داشته باشد ولو داعی ومحرک او بر
این عمل فرار از ربا باشد وبداند که آثار بیع و
صلح وهبه براو مترتب خواهد شد نه فقط

صرف ادای لفظ باشد بدون اراده
پس از این مقدمه باید دانست که بچند وجه میتوان
معامله کرد وهمان نفع منظور را استفاده
نمود بدون آنکه ربای محرم لازم آید
اول — آنکه تغییر جنس بدهند مثلاً اگر
میخواهند صد من چائی را بصد و بیست من
چائی دیگر معاوضه نمایند اول صد من چائی را
بفروشد بطرف خود بمبلغ دویست تومان
پول وسپس دویست تومان را بدهد صد و
بیست من چائی از طرف خود خریداری نماید و
در واقع هم قصد انشاء داشته و معامله
صحیحه شرعیه بعمل آمده و ربا هم لازم نیامده
در نتیجه صد من چای داده و صد و بیست
من چای گرفته و همچنین است در سایر
اجناسیکه مکیل یا موزون باشد مثلاً اگر
بخواهند ده لیره بدهد دوازده لیره بگیرد
اول ده لیره را بفروشد بطرف خود بصد

تومان پول نقره یا اسکناس وسپس ان صد تومان
نقره یا اسکناس را میدهد ودوازده لیره
ازخریدار لیره بهمان مبلغ خریداری مینماید
درنتیجه ده لیره داده ودوازده لیره کرفته
ربا هم لازم نیامده ولی اکرعوضین نقدین
یعنی طلا و نقره باشدخواه مسکوک وخواه
غیرمسکوک مثل فروش لیره بقران نقره
یا باشرفی طلا یا بشمش طلا و نقره یا بالات
طلا و نقره باید عوضین درمجلس قبض و
اقباض ورد وبدل کردد که اکر مجلس برهم بخورد
وبین فروشنده وخریدار قبل از قبض عوضین
تفرقه حاصل شود معامله باطل است بنابر
این اکرکسی بخواهد بجهت قرار از ربا ده لیره
بخرد به پنجاه تومان پول نقره که پنج ماه دیکر
تحویل بکیرد معامله باطل است زیراکه عوضین
نقدین وفی المجلس باید اقباض شود
تنبیه — معاوضه اسکناس باسکناس

ولو با زیادتی اشکالی ندارد زیراکه نه مکیل است
ونه موزون بلکه اکر نسیه هم باشد صحیح است
زیراکه از نقدین شمرده نمیشود تا قبض فی
المجلس لازم داشته باشد لذا جایز است صد
تومان اسکناس درشت بفروشد یا صلح کند
یا هبه نماید بصد وپنجاه تومان اسکناس ریز
بوعده سه ماه لکن درمعاوضه غیرمکیل
وموزون که کرفتن زیادتی در انها نقداً جایز
است بدون کراهت اکر نسیه معامله شود
مکروه است و این حکم مختص بمعامله است و
قرض دادن اسکناس باسکناس که بعد از مدتی
زیادتر بکیرد جایز نیست زیراکه حکم در ربای
قرض دائر مدار مکیل وموزون نیست

[illegible]

دوم — انکه معامله را بصیغه صلح یا بیع
برذمه دیکری قرار دهند مثلاً ده من
قند روسی را صلح کند یا بفروشد یا هبه
نماید بمبلغ ده تومان پول برذمه طرف خود

وسپس پانزده من قند ایرانی را میخرد بانچه
در ذمهٔ او حق دارد یا قند معهود گرفته واو را
بریٔ الذمه مینماید در نتیجه ده من قند داده
پانزده من گرفته ربا هم لازم نیامده است
سیم — هر یک مال خود را بدیگری واقعاً
وحقیقتاً قرض بدهند وبعد از آن یکدیگر را
بریٔ الذمه کنند **چهارم** — انکه
هر یک مال خود را بدیگری ببخشند بشرط انکه
هبهٔ معوضه ومبادله نباشد ونگوید این مال
بتو می بخشم بشرط انکه تو هم فلان مال را بمن
ببخشی که در این صورت یکی از اقسام معاوضه
خواهد بشد وشرط زیاده در آن ربا وحرام
است **پنجم** — انکه بهر یک از عوضین
یعنی ثمن ومثمن جنسی دیگر را اضافه کنند
یا بطرف ناقص اضافه نمایند مثلاً ده مثقال
طلا را با پنج مثقال نقره بفروشد به بیست
مثقال طلا وبیست مثقال نقره یا انکه ده

مثقال طلا را با دو قران پول نقره یا ضمیمهٔ
دیگری بفروشد به بیست مثقال طلا زیرا
که در صورت اول طلا مقابل نقره ونقره
مقابل طلا خواهد افتاد ودر صورت ضمیمه
مقابل زیادی واقع خواهد شد وبهمین
قیاس است هر جنسی که مکیل وموزون باشد
ششم — انکه در مقام معامله شرط زیاده
نکند مثلاً ده مثقال طلا میخرد بده لیره
وبی عوض او را ده مثقال از طلای لیره قرار میدهد بعد
بدون کم وزیاد وزیادی از ده مثقال را
مجاناً وبلا عوض بفروشنده می بخشد یا
انکه ده من گندم را میخرد بده من جو یا گندم
دیگر وپنج من گندم علاوه از خودش مجاناً
وبلا عوض بفروشنده می بخشد **هفتم**
انکه زیادی عوضین را در ضمن عقدی
بدیگری برساند ومعامله را بدون کم و
زیاد واقع سازد مثلاً اگر میخواهد صد من

کندم دیمه بدهد و صد و پنجاه من جو یا کندم
آبی بگیرد یا پنجاه من زیادی یا پول یا هر چه
که زیادتر از صد من کندم میخواهد بگیرد حتی اینکه
در ضمن عقدی مثلاً صلح یا بیع یا هبه مبدل
بفروشنده مثل پنجاه من کندم آبی را صلح
میکند بفروشنده بمبلغ ده شاهی یا یک سیر
نمک مشروط بانکه فروشنده صد من کندم
دیمه را باو بفروشد بصد من کندم آبی و هم
چنین است حکم در سایر اجناس ربوی یعنی
هر چه مکیل و موزون باشد و در این صور مذکوره
نتیجه را که زیاد کرفتن در معامله باشد بدست
آورده و باین وسیله از کرفتن و دادن ربا که از
معاصی کبیره و موجب بُعد از رحمت حق است خود را
نگاه خواهد داشت

باب دوّم

در بیان ربای در قرض و راه فرار از آن
مقدمتاً باید دانست که مکروه است قرض
کرفتن مگر در صورت احتیاج شدید و هر مقدار

احتیاج شدیدتر و هر مقدار احتیاج او زیادتر
باشد کراهت او کمتر است تا آنکه بسا میشود
برای حفظ نفس و عرض خود واجب میکردد
و مستحب مؤکد است قرض دادن خصوصاً
بکسیکه محل احتیاج او باشد که هم حاجت او بر
آورده شد و هم رفع همّ و غم او را نموده و
آثار دنیویه و اخرویه بی اندازه بر این دو عمل
مترتب است که این مختصر کنجایش ذکر آنرا ندارد
همین قدر در فضیلت قرض بس است که ثواب
صدقه دادن ده مقابل است و ثواب قرض دادن
هیجده برابر و در بعضی اخبار بیست برابر و در
بعضی اخبار بیشتر وارد است جمع بین این اخبار را
در محل خود فرموده اند و منافاتی باهم ندارد
و خداوند تعالی برکت میدهد بمال قرض دهنده
و ملائکه برای او طلب رحمت میکنند تا وقتیکه
ادا شود و در خبر است که هرگاه مؤمنی بمؤمنی
برای رضا و خوشنودی خدا قرض بدهد

در هر آنی ثواب صدقه دارد وسرّ آن شاید
این باشد که قرض دهنده در هر آنی حق مطالبه
دارد وچون مطالبه نمیکند ثواب صدقه در باره
او ثبت می شود **وآنچه** اخبار وارده
در باب قرض دادن ذکر شد از منابع وحی الهی
گرفته شده ومسلّماً آنها از خود نمیگویند
وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى و
یقیناً ذات مقدّس حضرت حق جلّ وعلا دروغ
نمیگوید وبوعدهٔ خود وفا میکند **حال** آیا
سزاوار است که این همه نعم باقیهٔ ابدیّه سرمدیّه
را مفت از دست بدهیم ایکاش مفت از دست
میدادیم که جز حسرت واندوه ثمری براو مترتّب
نیست ولی بدبختانه این سعادت باقیه ونعم
غیر متناهیه را از دست داده در عوض برای
مختصری از این دنیای دنیّه فانیه که دوام وبقائی
برای او نیست شقاوت ابدیّه وعذابهای سرمدیّه
را بواسطهٔ خوردن ربا برای خود تهیّه میکنیم

أَرَضِيتُمْ بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيٰوةِ
الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ

فصل اوّل

ربای در قرض عبارتست از انکه پول یا جنسی را
بکسی بعنوان قرض بدهند مشروط باینکه
در موقع ادای قرض زیادتر از آنچه گرفته پس
دهد خواه آن زیادتی عینیّه باشد مثل انکه
ده تومان میدهد وشرط میکند که پس از یکماه
دوازده تومان بگیرد یا زیادتی عملیّه باشد
مثل انکه شرط میکند کاری برای او انجام
دهد یا زیادتی وَصفیّه باشد مثل انکه سکّهٔ کهنه
وشکسته میدهد وشرط میکند سکّهٔ نو و
تازه بگیرد یا جنس پست میدهد وشرط
میکند که پس از یکماه مثلا جنس اعلای خوب
بگیرد ولو همان مقدار که داده است باشد
یا زیادتی منفعتی باشد که باو برساند مثل
انکه قرض گیرنده خانه را رهن گذارد وشرط
کند که تا مدّتی که قرض خود را نداده منافع

خانه وا قرض دهنده تصرف کند در تمام این
صور زیادتی که میگیرد ربا و حرام و عقوبتی که
در مقدمهٔ کتاب ذکر شد برا و مترتب است و
اگر در ضمن عقد شرط نکنند ولی در نیت
هر دو طرف است که فلان منفعت باید باو
برسد یا فلان زیادی باید داده شود بطوریکه
اگر آن منظور نبود قرض داده نمیشد در این صورت
هم نیز ربا و حرامست امّا اگر همین قدر قرض
دهنده میداند که گیرنده حَسَنُ القضا است
و بمضمون خیر الناس اَحْسَنهم قضاءً کسی است
که اگر باو احسانی کنند با حسن وجه در صدد
تلافی خواهد بود یا آنکه قرض گیرنده در نظر
دارد که با طرف خود خوش معامله گی کند و حسن
القضاء باشد تا هر وقت محتاج شود و بخواهد
باو بدهند در این صورت اشکالی ندارد
و دادن و گرفتن زیادی جایز بلکه مستحب است
که قرض گیرنده در موقع ادا ولو بعنوان هدیه باشد

چیزی زیادتر بدهد و مستحب است قرض دهنده
آن زیادی را بابت طلب خود حساب کند و رد
احسان او را نکند ولی همان قدر را از طلب خود
اسقاط فرماید **آگاه باش**
که فرق است بین ربای در معامله و ربای در قرض
باینکه ربای در معامله فقط مختص است بجنسی
که مکیل یا موزون باشد (یعنی به پیمانه و وزن
خرید و فروش شود) و ربای در قرض اعم است
از آنکه بکیل و وزن خرید و فروش شود یا بذرع
و عدد یا برویت و ساعت در همه اقسام مذکوره
قرض دادن با شرط زیاده ربا و حرام است پس
اگر ده پیمانه شیر یا هر چه به پیمانه است بقرض بدهد
که بعد از مدتی دوازده پیمانه بگیرد یا صد من شکر
بقرض بدهد که صد و ده من بگیرد یا ده ذرع
پارچه بقرض بدهد که پس از مدتی دوازده ذرع
بگیرد یا صد عدد گردو بدهد که پس از مدتی دویست
عدد بگیرد یا یکبار هندوانه بقرض بدهد که دو بار

یا صد تومان اسکناس بقرض بدهد که پس از مدتی [illegible]

بگیرد یا یکساعت آب جاری بقرض بدهد بشرط آنکه
در موقع لزوم دو ساعت آب بگیرد در تمام این
صُوَر ربا و حرام است و اگر معامله کند بطوریکه
قبلاً ذکر شد حلال و مباح است **فصل**
دوّم — در بیان راههای فرار از ربای در قرض
است پس از مراجعه بصفحه ٤٦ و ٤٧ و ٤٨ باید دانست
که بچند وجه میتوان از ربای در قرض فرار اختیار
کرد یعنی همان زیادتی که منظور است استفاده
نمود بدون آنکه ربا لازم آید **اول** — آنکه آن مقدار
زائد را که قرض دهنده میخواهد بگیرد گیرنده قرض
باو ببخشد مجاناً و بلاعوض و او هم قربتاً الی الله
وَطَلَباً لِمَرضاتِه قرض بدهد **دوّم** — آنکه قرض را
در ضمن عقد دیگری شرط کند مثل آنکه مقداریکه
زیادتر از قرض میخواهد بدهد صلح کند یا بفروشد
بقرض دهنده بمقدار یک سیر نبات مثلاً و در
ضمن عقد صلح یا بیع شرط میکند که فلان مبلغ
باو قرض بدهد یک ماهه پس اگر مبلغ صد تومان

از مال خود را مصالحه کند بقرض دهنده بیک سیر
نبات بشرط آنکه او هم مبلغ هزار تومان باو قرض
بدهد یکماهه یا چند ماهه ظاهراً اشکال ندارد
سوّم — آنکه از صورت قرض خارج کند و با
ضمیمه معامله نمایند مثلاً مبلغ یکصد تومان را
با یک دستمال ابریشمی یا چیز دیگر مصالحه میکند
یا میفروشد بمبلغ صد و ده تومان که پس از
انقضاء مدت یکماه بپردازد و در واقع قصد
انتقال ملک را نداشته باشد ولو برای فرار از ربا و ترک
معصیت خدا **چهارم** — آنکه بیع سلف نماید
مثل آنکه دهنده پول اجناسی را از گیرنده میخرد
بمبلغ صد تومان اسکناس که پس از شش ماه آن
جنس را تحویل بگیرد در اینصورت باید بشرایط
بیع سلف مستحضر باشد و در همان مجلس
بیع تمام وجه را تحویل بگیرد **پنجم** — آنکه در وقت
دادن قرض شرطی نکنند و قرض الحسنه بدهد
و پس از آن نه اینکه حق دارد در صورت تمکن

مقروض از ادا کردن قرض خود طلب خود را مطالبه
نماید آنرا مصالحه میکند بدهکار مبلغ معیّن را
بطلبکار بمقدار یکسیر نباشد مثلاً بشرط آنکه طلب
خود را تا ششماه مطالبه ننماید **ششم** - آنکه
از تحت عنوان قرض خارج کند و با تغییر دادن
جنس در تحت یکی از عناوین شرعیّه معامله کند
مثلاً صد من قند از گیرنده وجه میخرد به پنجاه تومان
نقد و پس از آن همان صد من قند را بهمان شخص
میفروشد بصد تومان که بعد از ششماه وجه
او را بپردازد **هفتم** - آنکه نسیه معامله کند باین
معنی که ده لیره میفروشد بگیرنده وجه بمبلغ صد
تومان اسکناس که پس از سه ماه مبلغ مزبور را خریدار
لیره بپردازد خریدار لیره را که در ذمّه فروشنده است
مصالحه میکند بمبلغ هشتاد تومان نقد بهر یک
صور مذکوره معامله کند و قرض بدهد و استفاده
نماید امید است مباح و حلال باشد **خاتمه**
در بیان بعضی مسائل متفرقه راجع بربا و در آن سه مسئله است

[illegible] صفحه ۴۶ ۴۷ [illegible]

اوّل - آنکه شرط زیاده در ضمن قرض باطل و حرام
و ربا است پس اگر در ضمن قرض شرط کند منافع خانه
که برهن او گذارده متعلّق بقرض دهنده باشد جایز
نیست و ربا است و منافع مال المرهونه متعلّق است
بصاحب مال و همچنین است هر شرط زیاده که در ضمن
قرض فرض شود بخلاف آنکه قرض در ضمن عقد لازمی
شرط شود بلکه صحیح و بی اشکال است چنانچه گذشت
دوّم - آنکه بین پدر و فرزند و زن و شوهر و عبد و
مولی ربا نیست و از یکدیگر میتوانند ربا بگیرند و هم
چنین میتواند مسلمان از کافر حربی ربا بگیرد نه از کافر
ذمّی ولی نمیتواند باو بدهد **سوّم** - شرط زیاده
دادن در ضمن قرض ربا و حرام است ولی شرط کم دادن
جایز و حلال است مثل آنکه صد تومان میدهد و شرط
میکند که پس از یکماه هشتاد تومان بگیرد یا جنس خوب
بدهد و شرط کند که جنس پست بگیرد یا در ضمن
قرض شرط کند که فلان کار را قرض دهنده برای او
انجام دهد بنا بر این آنچه معمول است بین تجار بلکه بین

کاری میکنند و صرف برات میکیرند اگر مثلا صد تومان
میدهد نود و پنج تومان حواله میکیرد که در بلدی یک طرف
از تاجر بپردازد صحیح و بلا اشکال است ولی اگر صد تومان میدهد
و حواله صد و پنج تومان میکیرد که در بلد دیگر طرف او تادیه کند
ربا و حرام و ناچار باید بیکی از طرق تخلص از ربا که قبلا
ذکر شد متمسک شوند بهتر انست که کیرنده وجه پنج تومان
از مال خود بدهنده ببخشد و بعد از ان صد و پنج تومان را
گرفته و صد و پنج تومان را حواله دهد بدون کم و زیاد
و انشاء الله اشکالی ندارد **اعتذار** در موقعی که از بیت الله
الحرام مراجعت بطهران و عازم محل اقامت خود خراسان بودم
برحسب خواهش بعضی از تجار و کسبهٔ بازار در مقام طبع
رسالهٔ اثنا عشریه برآمدم کم کم آنچه گذشت با و افزوده گشت و چون
در جناح سفر است امید است خوانندگان محترم سهو و نسیانی که بنظر نورشان
میرسد عفو و اغماض فرمایند و لا یخفی که آنچه از احکام ربا در این مختصر
ذکر شد مطابق است با فتوای مشهور و غالبا از فتاوای حضرت مستطاب
حجة الاسلام و المسلمین آقای آسید ابو الحسن اصفهانی دام ظله العالی
اخذ شده است و انا الاحقر المذنب العاصی محمود بن محمد تقی الکلباسی

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره اموالی

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

[illegible]

۵۵۳